



جبر و اختیار در ایران باستان

حمید کاویانی پویا*

چکیده

اختیار و جبر در فرهنگ ایران باستان، روندی متغیر و پر فراز و نشیب داشته و از همان آغاز راهی یکسان نییموده؛ چنان که در واژه‌های آریاییان آغازین ایران که در کتاب دینی مزدیسنان (اوستا) بر جا مانده است، جدایی جبر و اختیار از یکدیگر و تفاوت آنها در کارهای روزانه ایرانیان جدایی‌ناپذیر می‌نماید و این اندیشه با شکل‌گیری دولت‌های آریایی و آغاز کتیبه‌نگاری در ایران، در مکتوبات آنان (کتیبه‌های دولت هخامنشی نه مادها که سند مکتوبی از آنان در دست نیست)، خود را بر کتیبه‌ها نمودار می‌کند. این روند با فراز و نشیب‌هایی تا دوره ساسانی دنبال می‌شود که زروان‌باوری اندیشه جبرگرایی خود را نمایان‌تر می‌سازد و در این دوره، اندیشه برآمده از آیین زروانی با اندیشه و فرهنگ مزدیسنی می‌آمیزد که همه چیز حتی خیرگزینی اهورامزدا و شرگزینی اهریمن را بر پایه اختیار آن دو استوار می‌داند و حد میانه‌ای از باور به جبر و زروان‌باوری در اندیشه مردم ایران باستان پدید می‌آید که البته هنوز فرهنگ و اختیارباوری، بر اندیشه زروان‌باوری چیره است.

این جستار، آن مسائل را به پشتوانه کتیبه‌های دولت‌های ایرانی پیش از اسلام و آثار مورخان خارجی و کتاب‌های دینی و غیر دینی مزدیسنان، تحلیل می‌کند و تغییر و دگرگونی و نگرش مردم را درباره چنین مسائلی از آغاز تا آمدن اسلام به ایران برمی‌رسد.

کلیدواژگان

زروان‌باوری، اهورامزدا، اهریمن، مزدیسنی، اوستا، اختیار، جبر.

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران.

موضوع جبر و اختیار از دیرباز تا امروز ذهن متفکران و دانش‌مندان بسیاری و حتی عوام را به خود سرگرم کرده است و کمابیش پیروان همه دین‌های آسمانی و غیر الهی با این مسئله درگیر بوده‌اند. پرسش‌های این پژوهش چنینند:

آیا اعتقاد به اختیار و آزادی انتخاب انسان، در باورهای فردی و اندیشه ایرانیان باستان هم‌سان و همانند است؟

آیا اندیشه و باور یک‌دستی درباره آزادی اراده یا زروان‌باوری در کتاب‌های دینی ایرانیان باستان دیده می‌شود که در درازنای زمان و آرام آرام گردآوری و نوشته شده‌اند؟ گمان می‌رود که اندیشه ایرانیان باستان درباره آزادی انتخاب و زروان‌باوری، با آیین مکتوب مزدیسنی در اوستا در این باره، متفاوت باشد؛ زیرا پیروان این آیین با گذشت زمان و با رویارویی با باورها و اندیشه‌های گوناگون به‌ویژه «زروانیت»، به‌رغم کتاب آسمانی خود به نگرش و باور دیگری در این موضوع سر سپردند. حتی این روند دگرگونی، در کتاب دینی (اوستایی و بعد پهلوی) دیده می‌شود. این پژوهش خواهد کوشید که این موضوع (آزادی اراده و زروان‌باوری) را در آیین مزدیسنی و باورهای ایرانیان باستان با توجه به پرسش‌ها و فرضیه پیش‌گفته بررسی کند.

جایگاه اختیار و جبر (زروان باوری) در نگرش ایرانیان باستان

صورت مفعولی بخت (baxta) در اوستا، در معنای بی‌اراده به کار می‌رود که از (bhag) آریایی؛ یعنی اختصاص دادن و مختص بودن (هندی باستان: bhajati «تقسیم کردن»، bhakta «قسمت کردن») آمده و در قالب نامی خنثا به معنای سرنوشت تخصیص داده شده یا تقدیر حکم شده به کار رفته است.^۱ کتاب آسمانی مزدیسنان (اوستا) واژه‌هایی دارد که اختیار و انتخاب را به آسانی می‌توان از آنها دریافت و به ثنوتی^۲ پی برد که با بررسی آن، انتخاب و اختیار انسان قوت و قدرت بیش‌تری می‌گیرد.

1. Eilers, W, *Encyclopaedia Iranica*. vol. III, bakt, p. 537.

۲. مقصود از ثنوت در این‌جا، باور مزدیسنان به دو خدای بزرگ در رأس گیتی است: «هورمزد» خدای نیکی و «اهریمن»، نمونه بدی و زشتی.





انتخاب کردن و برگزیدن در اوستایی از مفاهیم ور ($\sqrt{\text{var}}$) است.^۱ از آموزه‌های اوستایی تنها پذیرش اصل آزادی انسان برمی‌آید و به هیچ روی رد پای سرنوشت محتوم برای انسان و زروان‌باوری در آنها یافت نمی‌شود؛ جز اشاراتی کوتاه که آن نیز از آیین زروانی تأثیر پذیرفته است. باور به سرنوشتی از پیش مقدر، از دید اخلاقی زردشتیان نکوهش می‌شود؛ زیرا بخش بنیادین زرتشت اصل اختیار و این باور با عدل الهی ناسازگار است. حتی انتخاب و آزادی انتخاب خیر و شر میان اهورامزدا و اهریمن، در ثنویت آمده در اوستا به گونه‌ای شگفت اصل اختیار و آزادی انتخاب را برمی‌تابد و این گواهی می‌دهد که حتی اهریمن از روی اختیار شر را پذیرفت و به مظهر زشتی بدل گشت و انسان نیز می‌تواند با گزینش خود به عامل یکی از خدایان (خیر یا شر) در روی زمین بدل شود. حتی آشکارا در یسنا آمده است که «از آغاز روح پست انجام امور بد را انتخاب کرد و روح مقدس (اورمزد) که سعادت جاودانی را به مثل ردا پوشید، راستی را انتخاب کرد».^۲

پایه اندیشه ثنویت در آیین زردشتی^۳، بر انتخاب انسان استوار است و کسی که شر را برمی‌گزیند، در پی سرنوشت خود رفته است؛ یعنی تفاوت ثنویت زرتشتی با دوباوری دیگر ادیان که در ایران قدیم رایج بود، هم در گونه ثنویت ویژه آن و هم در باور به آزادی انسان در انتخاب خیر و شر است. بر پایه آموزش زرتشت، نزاع خیر و شر از آغاز جهان بوده و تا فرجام آن خواهد بود و البته آدمی در این پیکار می‌تواند شر را برگزیند یا به سوی خیر برود...^۴ بنابراین، انسان در آموزه زرتشت نیز مانند خیر و شر در ترازوی وجود وزنی

۱. گنوویدن گرن، دین‌های ایران، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، ص ۱۳۲.

۲. گات‌ها، ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشوب، یسناها ۳۰، بند ۵.

۳. لازم به ذکر است؛ در گاهان که از سروده‌های خود زرتشت می‌باشد، اعتقاد به ثنویت وجود ندارد، بلکه اهوره مزدا آفریننده‌ی تمام موجودات و تاریکی و روشنی و همچنین آفریننده دو نیروی همزاد (انگره مینو و سپنته مینو) است. اما نویسندگان اوستای متأخر با یکسان فرض نمودن سپنته مینو با اهورامزدا و همزاد پنداشتن وی با انگره مینو باعث گردیدند که خدای دیگری در راس آفرینش (به غیر از اهوره مزدا) قرار گرفته و ثنویت در دین مزدیسنی ایجاد گردد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: زهر، آر.سی، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور

قادری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴، ص ۵۲-۴۰

۴. عبدالحسین زرین کوب، نه شرقی، نه غربی، انسانی، ص ۶۰ به نقل از هنینگ.



دارد و اراده و اختیار او شاید موجب تقویت خیر یا کسترش شر شود. از این‌رو، انسان از دید زرتشت جایگاه و رتبه‌ای دارد و وجودش در بهبود و اصلاح عالم بی‌اثر نیست؛ می‌تواند خداوند را یاری کند و جهان را به سوی کمال براند و می‌تواند به یاری اهریمن بشتابد و دنیا را به ورطه تباهی و ویرانی بکشد.^۱ اختیار انسان درباره خیر و شر و اهمیت فراوان آن در این ثنویت اوستایی، شکی در پذیرفته بودن اصل «آزادی اراده» نمی‌گذارد. وجود خدای نیکی و خدای بدی، خود گواه این دعوی است که انسان مختارانه از این دو یکی را برمی‌گزیند و با رفتار انتخابی خود در راه خواسته‌های یکی از دو مبدأ خیر یا شر راه می‌پوید.

بنابراین، اهمیت انتخاب انسان در این دین بسیار آشکار است؛ چنان‌که گزینش درست در راه یاری خدا، نیکی به شمار می‌رود و ضد آن نیز بدی. انسان و اراده و آزادی او در زرتشتی‌گری و کتاب دینی پیروانش (اوستا)، جایگاه برجسته و ارزش‌مندی دارد؛ زیرا خیرگزینی یا شرگزینی انسان در دین‌های دیگر همچون مسیحیت، یهود و اسلام، هیچ آسیب و زبانی به خداوند و قدرت او نمی‌رساند، اما انتخاب او از دید زرتشتی در پیروزی اهورامزدا (حق) بر اهریمن (ناحق، شر) بسیار تأثیر می‌گذارد. اهمیت انتخاب انسان در گاهان آشکارا رخ می‌نماید؛ چنان‌که زرتشت می‌گوید: «ای کسانی که از دور و نزدیک آمده و خواستار [آموزشید] پس کسی که با دیوان و مردمان پیرو آنان دشمنی ورزد، راهش از راه آن کس که «مزداهوره» را خوار می‌شمارد و زشت می‌انگارد، جداست».

بنابراین، انسان با اراده آزاد خود می‌تواند خیر را برگزیند یا اینکه آن را خوار و تباه سازد و پیامبری که با هدف هدایت انسان‌ها به خیرگزینی خود را فرستاده اورمزد می‌دانست^۲، همواره از اصل انتخاب بشر و آزادی اراده او سخن می‌گفت و در سراسر کتاب آسمانی‌اش فریاد برمی‌آورد: «ای هوش‌مندان! بشنوید با گوش‌های خویش بهترین سخنان را و ببینید

۱. همان، ص ۶۱.

۲. اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، جلیل دوستخواه، گاهان، هات‌های ۴۵، ج ۱.

3. A. V. Williams Jackson, *Zoroastrian studies*, New York, 1965, p.220.



با منش روشن و هر یک از شما چه مرد، چه زن پیش از آنکه روی داد بزرگ به کام ما پایان گیرد، از میان دو راه، یکی را برای خویشتن برگزینند و این پیام را به دیگران بیاموزید^۱». پس آفریده‌های خواستنی و خیر در این تنویت زرتشتی به اهورامزدا و آفریده‌های ناپسند و زشت به اهریمن منسوبند و این باور به تنویت در آفرینندگی، در اعتقاد به جبر و آزادی اختیار انسان بسیار تأثیر می‌گذارد؛ زیرا هر فرد ایرانی بر پایه باور دینی خود باید با اهریمن و آفریده‌ای اهریمنی در ستیز باشد و با آفریده‌های اهریمنی بجنگد؛ زیرا سستی و تنبلی و تسلیم شدن در برابر پیش‌آمدهای ناگوار در انسان، از ویژگی‌ها و خصلت‌های روی آوردن به اهریمن و اندیشه‌های اهریمنی است که مرگ را در برابر زندگی، پژمردگی و سستی را در برابر شکوفایی و شادابی آفرید. بنابراین، هر مزدیسنی موظف است که در برابر این آفریده‌های اهریمنی بایستد و نگذارد آنها بر وی چیره شود.

البته در آیین مزدیسنی نباید برای دفع نیروهای اهریمنی و شر قربانی کرد، بلکه با کاری نیک باید به رویارویی با آنها پرداخت. اهورامزدا سرچشمه خیر و منشأ اشا (راستی=asha) است و از این‌رو، هر چیزی جز از این دست، اهریمنی و سرچشمه همه بدی‌ها و زشتی‌هاست؛ هر پلیدی، بدی، تاریکی، جهل و ستمی در جهان از این مبدأ شر می‌آید^۲. انسان‌ها در آیین مزدیسنی بر پایه اوستا در انتخاب خود آزادند و اهریمن نیز در انتخاب شر آزاد است.

با بررسی باورهای مزدیسنی در زندگی روزانه ایرانیان می‌توان دانست که فردی مزدیسنی هنگام تشریف به آیین مزدایی (هفت تا ده سالگی^۳)، از همان آغاز می‌بایست

۱. اوستا، جلیل دوستخواه، گاهان، دفتر یکم، سینه هات ۳۰، ج ۱.

۲. معین، مجموعه مقالات، به کوشش مهدخت معین، ج ۱، ص ۵۶.

۳. عمر دقیق تشریف آیینی شناخته نیست، اما به دلیل اینکه سن آن در هند نزدیک به هفت و در ایران ده سال است، به گمان با اطمینان می‌توان سال تشریف را در ایران باستان میان این دو عدد قرار داد. رک: احسان یارشاطر، تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، ص ۳۲۸.



نیایش‌هایی را از بر و به ایمان خود بدین آیین اعتراف می‌کرد و شاید پتیت (patet) یا خستو به گناهان خویش باشد.^۱ از این‌رو، هر فرد زرتشتی از آغاز می‌آموخت که در برابر گناهان و گزیدن راه ثواب مختار است و با آزادی اراده خود همواره باید بر رفتارهای خویش ناظر باشد. بنابراین، پذیرش اعتقاداتی مانند پاداش دادن و کیفر کردن نیکوکاران و بدکاران، بهشت و دوزخ و دثنا و توبه و پشیمانی از گناه، در آئین مزدیسنان نشانه اصل اختیار است و شکی را در این باره بر جای نمی‌گذارد.

آزادی اراده و انتخاب در بین موجودات اهورایی - مطروحه در گاتهای زرتشت - به گونه ای است که حتی در پایین‌ترین سطوح، گاو(پیش نمونه حیوانات) این آزادی و اختیار را دارد تا از میان چوپان خوب و مردی که چوپان نیست یکی را برگزیند. در نتیجه اختیار - که در محدوده و قلمرو حیوانات نیز امتیازی محسوب می‌شود - موهبتی است الهی که از همان آغاز هستی به رایگان در اختیار مخلوقات قرار گرفته است.^۲

باری، آرام آرام اندیشه‌ای در ذهن ایرانی نشست که در آن تقدیر انکار نمی‌شد، بلکه گفته می‌شد: «تا آن‌جا که ممکن است باید بر آن مسلط شد؛ چرا که تقدیر و عمل انسان چونان تن و جان هستند. تن بدون جان کالبدی است بی‌حاصل و جان بدون تن بادی است غیر محسوس، لیکن چون جمع شوند سودمند خواهند بود»^۳. با گسترش این اندیشه که با زروانیت و زروانی‌گری جایگاه مهمی در زندگی ایرانیان و دیدگاه آنان درباره سرنوشت محتوم و اختیار مطلقه انسان داشت، دیگر پیروان مزدیسنی به‌رغم آموزه‌های اوستایی که تنها به پذیرش اصل آزادی می‌پرداخت، چنان به مخاطرات گسترده اهریمن درگیرند که کم‌تر می‌توانند درباره زندگی آزادانه بر پایه اصول اخلاقی بیندیشند.^۴

زروانی‌ها همواره فرقه‌ای زرتشتی به شمار می‌آمده‌اند؛ چنان‌که اوایل دوران ساسانی نیز گفتار آنان درباره «زروان اکرنه» با باور به ثنویت اخلاقی خیر و شر سازگار نبود. البته میان

۱. یارشاطر، همان.

۲. زرن، آرسی، همان، ص ۵۱-۵۰-۴۹. به نقل از (یسن ۴۳، بند۸).

3. Zaehner, R.C, *The down and Twilight of zoroastrianism*, london. 1975, p.244

4. Duschenne-Guillemin, *Lareligion de L'Iran ancient*, Paris: 1962.p. 130,134



این آموزه با آنچه کرتیر و آذرپد، روحانیان برجسته اوایل دوره ساسانی در پی رواج آن بودند و بر پایه اعتقاد به آزادی و اختیار انسان استوار بود، تفاوت فراوانی وجود داشت؛ زیرا نزد آنان و دیگر پیروان مزدیسنی، حتی انگره مینو (مظهر تباهی و زشتی) از سر اختیار نه جبر، به شر گراییده بود، اما زروانیان در برابر خواست (مشیت) زروان که اصل خیر و شر هر دو مخلوق و مولود او به شمار می‌آمد، حدی نمی‌دیدند و باورشان به وجود خدایی فراتر از خیر و شر، ناگزیر به پذیرش نوعی جبر می‌انجامید^۱. باور زروانیان که در عهد ساسانی رواج داشت، موجب باور یافتن مردمان به جبر شد و این اعتقاد همچون زهری جان‌گداز روح مزدیسنی قدیم را از پای در آورد. زروان خدای قدیم، پدر اورمزد و اهریمن بود و او را نه تنها زمان بی‌کران می‌دانستند که او را «قضا» می‌نامیدند^۲، اما مذهب مزدیسنان هنوز چندان توانایی داشت که بتواند این عقیده جبرگرایی (زروانیسم) را در خود حل کند و آمیزه‌ای از این دو (اختیارباوری و جبرباوری) آشکار سازد.

فره ایزدی و مسئله اختیار

با توجه به اعتقاد ایرانیان به فره کیانی (فره شاهی) که پادشاهی را برای برخی از افراد به ارمغان می‌آورد، مسئله اختیار و قضا و قدر الهی بررسی شدنی است. در کتیبه‌های فارسی باستان، پنجاه واژه وشنا (vašna) در شکل بائی^۳ و در معنای «اراده» به کار رفته است و در همه آنها به اراده اهورامزدا اشاره می‌شود. داریوش شاه چندین بار تأکید می‌کند که به اراده اهورامزدا، شاه است و هر چه می‌کند، به لطف اوست، اما جکسون (Jackson) این مسئله را نشان‌دهنده باور سخت ایرانیان به وابستگی شدید آنان به اراده اهورامزدا

۱. زرین کوب، *تاریخ مردم ایران*، ص ۴۹۲. نیز رک: آرتور کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.

۲. کریستن سن، همان، ص ۴۹۲.

۳. اسم در فارسی باستان هشت حالت صرفی دارد: فاعلی، رائی، اضافی، برائی، ازی، دری، ندایی و بائی. Vashna در این‌جا حالت بائی (instrumental) و معنای «با، به وسیله» را در خود دارد. برای نمونه در کتیبه داریوش در بیستون آمده است: «با خواست اهرامزدا» (vashna ouramazda).

می‌داند.^۱ نشانی از تقدیر و زروان‌باوری (اندیشه یا آیینی دربردارنده اعتقاد به جبر)، هرگز در کتیبه‌های ایران نمی‌توان یافت؛ زیرا چنان‌که پادشاهی مانند داریوش می‌گوید به خواست اهورامزدا من شاه شده‌ام^۲، اما باز کارهایی را یادآوری می‌کند که برای رسیدن به این شاهی سامان داده است و از مهارت‌های خود سخن می‌گوید که وی را شایسته پادشاهی می‌کند و در برابر توانایی‌ها و شایستگی‌های خویش و اجرای فرمان‌های الهی از خدا کمک می‌گیرد تا او را در نگاه‌داری پادشاهی همچون هنگام دستیابی به آن یاری کند.^۳ بنابراین، شاه موظف است که اراده اهورامزدا را در جهان تحقق بخشد. اهورامزدا نیز از آن رو پشتیبان آنان است که پیرو راستی است.^۴ هخامنشیان بر این بودند که به لطف الهی، ثبات و عدالت در جامعه برقرار می‌شود، اما یاری اهورامزدا را به رفتار نیک خود وابسته می‌دانستند و معتقد بودند که آن‌که اهورامزدا را بپرستد، رحمت الهی با او باشد؛ چه زنده، چه مرده.^۵

فره / خوره (Xwarrah) که در متن‌های پهلوی هزارش^۶ آن (GDE) و در زبان آرامی (gad) نام ایزدی است^۷، شاید در دوره هخامنشیان این لفظ آرامی برای بیان فره، در معنای بخت و اقبال به کار رفته باشد. حتی آورده‌اند که در یونانی، لفظ «Τυχη» برای بیان فره در مفهوم بخت و سرنوشت به کار می‌رفته است و شاهان سلوکی به فره شاهی سوگند یاد می‌کردند که مقصود آنان از فره، بخت و اقبالی روی آورده به شاهان بوده است.^۸

1. A.V. Jackson, *Zoroastrian studies*, New York 1928, p.220.

2. Roland.kent, *Old persian*, New haven, 1950. DSf: 14-15, p.142.

3. Ibid, DNb, 30-35. p.139 . DSe, 50, 52, p.142.

۴. فتح‌الله مجتبیایی، *شهر زیبای افلاطون*، ص ۱۴۰.

5. Roland.kent, DBV:73, New haven, 1950.

۶. واژگان هزارش در اصل آرامی و به زبان آرامی و خط پهلوی نوشته شده‌اند، اما در تلفظ، معادل آن به پهلوی خوانده می‌شود. مانند خوره یا فره که در هزارش به صورت GDE نوشته، اما خوره (Xwarrah) خوانده می‌شود. رک: ژاله آموزگار، و احمد تفضلی، *زبان پهلوی ادبیات و دستور آن*، ص ۵۰ و ۱۴۵.

7. Nyberg, Henrik samuel, "A MANUAL OF PAHLAVI, asatir-tehran; 2003. p 221.

نیز رک: مکنزی ون، *فرهنگ کوچک پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرائی، ص ۱۶۶.

۸. مکنزی، ون، همان، ص ۷۲ و ۱۶۶.





به هر روی، باید اذعان کرد که گرچه فره پادشاهی موهبتی الهی و از هر پادشاه برای به تخت نشینی او جدانشدنی بود، انسان دارای فره می‌بایست توانایی‌هایی می‌داشت تا شایسته پذیرش تاج و تخت بشود که مجوز آن به صورت فره به او داده می‌شد و گرنه، کوشش او بی حاصل بود. «کرده اول» از هفتمین «یشت»، این دعوی را اثبات می‌کند: «در حقیقت از برای کسی سلطنت روا می‌داریم و آن را حق کسی می‌شناسیم و آن را برای کسی خواستاریم که بهتر سلطنت کند برای اهورامزدا؛ کسی شایسته حکومت کردن است که بهترین باشد^۱». درباره زرتشت گفته می‌شود که فر، از آن اوست؛ زیرا او بر پایه دین سخن گفت و بر پایه دین رفتار کرد. پس اندیشه ایرانی گرفتار خرافه‌گویی و زروان‌باوری نبوده، بلکه حتی الهی‌ترین و مذهبی‌ترین چیزها را با عقل اندیش‌مند توجیه کرده و همه دست‌آوردهای انسانی را حاصل تلاش و کوشش مختارانه انسان دانسته است و اگرچه از ویژگی‌هایی مانند نژاد و فره نام می‌برد، حتی در این جاها برای کسی که شایستگی حکومت و هنر پادشاهی ندارد، در عمل او را به‌رغم «نژاده» و اصیل بودنش، دارای حق برخورداری از فره پادشاهی نمی‌داند و از همین روی، داریوش در کتیبه‌های خویش خود را بهترین سوارکار و تیرانداز و نیزه‌انداز می‌شمرد و تنها بر نژاد و فره پادشاهی تأکید نمی‌کرد، بلکه حتی با یادآوری ویژگی‌هایی اخلاقی مانند «مرد دروغ‌گو را دوست نیستم، تندخو نیستم، آن چیزهایی که هنگام خشم بر من وارد می‌شود، سخت با اراده نگاه می‌دارم، سخت بر هوس خود فرمان‌روا هستم و...^۲»، می‌خواست شایستگی‌اش را برای پادشاهی به خواننده بفهماند.

در کرده یازده زامیاد یشت نیز آمده که فره به کیخسرو تعلق دارد؛ زیرا او «نیروی خوب ترکیب یافته است^۳». از سوی دیگر، فر ایزدی از جمشید پس گرفته می‌شود؛ زیرا جمشید به دروغ سخن می‌گوید^۴.

۱. اوستا، جلیل دوست‌خواه، ج ۱، همان.

2. Roland.kent, Ibid, DNb:4.

۳. اوستا، همان، ص ۴۹۹.

۴. جان هیلنز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ص ۵۷ - ۵۶.

بنابراین، فره در اندیشه ایرانی و متون مزدیسنی، ایزدی و خدادادی است، اما از کجا و چگونه می‌توان فره پادشاهی را در وجود شخص تشخیص داد. مگر جز این است که «فر به سراغ کسی می‌رود که نژاده و هنرمند باشد»، پس شخص با عمل و خصوصیات خود عامل اصلی در دستیابی به فره ایزدی و این تأکیدی بر اصل اختیار در وجود انسان است که او را برای دستیابی به کامیابی به تلاش وامی‌دارد و با سرنوشت از پیش مقدر به طور کامل متفاوت است.

اختیار و زروان‌باوری در دوره ساسانیان

با پیدایی و گسترش زروانی‌گری که سرچشمه روی‌دادهای زندگی را تجاوز و تبعیض نمی‌دانست^۱ و بر این باور بود که همه روی‌دادهای خواسته نیرویی فراسوی خوبی و بدی و مهر یا کینه‌توزی است، توان‌گر، به سبب مشیت زروان توان‌گر است و ناتوان، بر اثر بخت مقدر خود ناتوان است.^۲ دین زرتشتی که در آن اختیار و آزادی اراده موج می‌زد و بر آن بنیاد شده بود، به تحولاتی در این زمینه دچار شد و آیین زروان آرام آرام در باورهای مزدیسنان گونه‌ای گرایش به جبر و قدر پدید آورد. البته دیدگاه دانش‌مندان درباره زروان با یک‌دیگر سازگار نیست، برخی از آنان زروانی‌ها را همواره فرقه‌ای زرتشتی می‌شمرده‌اند که اوایل دوران ساسانی نیز گفتارشان درباره «زروان اکرنه» با باور به ثنویت اخلاقی خیر و شر سازگار بوده است^۳ و شماری از آنان، حتی زروان را شخصیتی غیر آریایی دانسته‌اند که از تمدن آریاییان هند و ایران برنیامده بود؛ زیرا زروان در اوستا از شخصیتی ویژه و مهم بهره‌مند نیست.^۴

۱. این جمله بدین معناست که انسان در آیین زروانی آفریده خدایی به شمار می‌رود و همه زندگی روزانه و رفتارها و کردار وی (انسان) را خداوند از ازل مشخص کرده است و او جز ابزاری بی‌اختیار در دست خدا نیست و هرچه بر سر او می‌آید، به جبر وابسته است و آدمی در این کارها و برای تغییر و تحول، از خویش اختیار ندارد؛ زیرا سرنوشت حتمی، خود راه او را تعیین می‌کند و کوشش برای برگرداندن و تغییر کارهای معین شده، کاری عبث می‌نماید. برای آگاهی بیش‌تر در این باره، ر.ک: مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۵۹؛ کریستن سن، همان، ص ۱۷۷ و ۱۷۵.

۲. هوشنگ دولت‌آبادی، جای پای زروان، ص ۴۵.

۳. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۱، ص ۴۸۸.

۴. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۶۰.



درواقع همان گونه که در پیش گفته آمد؛ این دستگاه دینی و روحانیت متعلق به دوران اوستای متاخر (پس از گاهانی) بود که باعث ایجاد اندیشه زروانیت - که مبدا و موجد دو نیروی همزاد (سپنته مینو و انگره مینو) تلقی می شد - گردید. و گرنه تضادی که میان مینوی خوب و بد و میان زیستن و نازیستن حکمفرما است، آن دو گانگی مادی که در یزدان شناسی ساسانی آموخته می شود، نیست. موضوع، یک تضاد فراسوی دوجاهانی که در فضای دو قطب متضادند نیز نیست. هر دو مینو از آغاز ضد یکدیگرند، ولی این تضاد در اندیشه و گفتار و کردار آنهاست؛ و بیش از این دیگر چیزی گفته نمی شود. تقسیم به نیکی و بدی که از ویژگی های جهان ما است، از این راه پدید نیامده که گروهی نیک و گروهی بد آفریده شده اند، بلکه این برپایه ی گزینش زمان نخستین است. نهاد این گزینش اخلاقی است. روزگاری موجودات می توانستند آزادانه میان زندگی و نازیندگی یکی را برگزینند. تا جایی که صفات این دو مینو هم چنین می نماید که - بنا بر یسن ۳۰ - از این گونه گزینش سرچشمه گرفته باشد و نه از نیاز درونی. در واقع پیوستن دئو ها به مینوهای پلید دلیلش بر آشفتگی است که در هنگام رایزنی برای آنها روی داد و گرنه شاید اینان راست را برمی گزیدند.^۱

باری، به هر نحو زروانیت در دوره ساسانی چنان گسترش یافت که برخی از شاهان ساسانی مانند یزدگرد دوم و انوشیروان و حتی بزرگمهر، وزیر کاردان دوره ساسانی به زروان باوری متهم شدند.^۲ نویسنده مروج الذهب می نویسد:

گویند نخستین کسی که نرد ساخت و بازی کرد، اردشیر بابک بود و به این وسیله کار جهان را وانمود که چگونه در تغییر است و جهانیان را بازیچه خود دارد. او

۱. نیبرگ، هنریک ساموئل، *دین های ایران*، ترجمه ی سیف الدین نجم آبادی، دانشگاه شهید باهنر

کرمان، کرمان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰. زهر، آرسی، همان، ص ۵۳-۵۴.

۲. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، ص ۴۲۴. نیز رک: کلاوس

شیپمان، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاوس جهانداری، ص ۱۶۱؛ احسان یارشاطر، *تاریخ ایران*، همان،

ص ۳۲۰.



خانه‌های خود را به شماره ماه‌ها دوازده کرد و مهره‌ها را نمودار تقدیر کرد که مردم دنیا را بازیچه دارد.^۱

تفاوت بسیار چشم‌گیر زروانیت با مذهب زرتشتی در باور به جبر و اختیار و در ثنویتی است که در دین زرتشتی راهی برای آزادی اختیار و اراده انسان باز کرده بود و زروانیت با یکی دانستن اصل خیر و شر و اینکه «زروان منشأ همه چیز است... او خدای مرگ، خدای داور خدای قرار و نظم، خدای تاریکی و روشنی و خدای سرنوشت است»^۲، جای خود را به قدر و جبر الهی داد که در آن اشاره‌ای به زندگی پس از مرگ یا پاداش و کیفری در جهان دیگر نبود.

جبرباوری در برابر اختیارباوری، از آسیب‌های زروانیسم به جامعه عصر ساسانی بود^۳ و این موجب شد که برخی از افراد حتی شکست سپاهیان ایرانی را در برابر تازیان، از جبرپرستی پدید آمده در زرتشتی‌گری بدانند و در آن رنگ و نشان عقیده زروانی را ببینند^۴، اما تنها در مذهب زرتشتی گونه‌ای از جبر و تقدیر الهی در آمد که از اختیار بسیاری که این دین به پیروان خویش می‌داد، اندکی می‌کاست و توازنی اعتقادی و اندیشه‌ای در عقیده به جبر (زروان‌باوری) و اختیار برقرار می‌کرد؛ چنان‌که اجرای کارها و توفیق‌مندی در آنها، تا اندازه‌ای به واسطه کوشش انسان و تا اندازه‌ای به مشیت الهی و جبر وابسته شد.

تأثیر زروانیت در اندیشه و مذهب ایرانیان باستان

بر پایه کتاب‌های دینی زردشتیان (اوستا) هنگامی که جمشید در برابر فرمان اهورامزدا قرار می‌گیرد که از او می‌خواهد «ای جم نیکو، پسر ویونگهان از من بپذیر آموزش و بردن دین را [او] بی‌دغدغه خاطر پاسخ می‌دهد: ای اهورامزدا که نه دهنده‌ام نه آموزاننده‌ام، آموزش و بردن دین را» و از فرمان الهی آشکارا سر بازمی‌زند و از پی‌آمدهای آن نیز

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۷۳.

۲. پژوهشی در *اساطیر ایران*، همان، ص ۱۵۹.

۳. پرویز رجبی، *مزاره‌های گمشده*، ج ۵، ص ۴۵۳.

۴. عبدالحسین زرین‌کوب، *نه شرقی، نه غربی انسانی*، ص ۸۵. نیز ر.ک: *جای پای زروان*، ص ۱۱۷.



هراسان نیست، اما هنگامی که پرومته به زئوس اعتراض می‌کند، سال‌ها در اسارت و زنجیر می‌ماند. حتی ایرانیان باستان هیچ‌گاه نپذیرفتن فرمان الهی را سبب گناه‌کاری جمشید و بی‌احترامی او به پروردگار نمی‌دانند و این را از گناهان جمشید نمی‌شمردند که باعث شد فره از او بگریزد؛ زیرا وجود اصل اختیار را در انسان جایز می‌دانستند. در برابر این اندیشه ایرانی باستانی و فرهنگ دینی، آرام آرام اندیشه‌ای به کمال رسید که رد پای آن را در متون پهلوی می‌توان دید:

آن هنگام که دانا از مینوی خرد می‌پرسد که آیا با کوشش می‌توان به مال دنیا رسید یا نه؟ مینوی خرد پاسخ می‌دهد که با کوشش آن نیکی‌ای که مقدر نشده است، به دست نمی‌توان آورد، اما با کوشش زودتر به دست می‌آید آنچه مقدر باشد^۱ و در جای دیگر در پاسخ اینکه با خرد و دانایی می‌توان ستیزه کرد یا نه؟ مینوی خرد پاسخ می‌دهد: حتی با نیرو و زورمندی خرد و دانایی هم با تقدیر نمی‌توان ستیزه کرد؛ چه هنگامی که تقدیر برایت نیکی یا بدی فرارسد، دانا در کار گمراه و نادان کاردان و بددل دلیرتر و کوشا کاهل و کاهل کوشا شود و چنان است که با آن چیزی که مقدر شده است، سبب نیز همراه می‌آید و هر چیز دیگر را می‌راند^۲.

گونه‌ای تضاد میان دو نگرش و عقیده به اختیار و سرنوشت محتوم در متون دینی و غیردینی ایرانیان باستان دیده می‌شود که در یکی، آزادی اراده به اندازه‌ای است که با آن در برابر قادر مطلق نیز می‌توان ایستاد و مخالفت خود را با او نشان داد و در دیگری حتی با کوشش نیز آن نیکی‌ای نامقدر را نمی‌توان به دست آورد.

بنابراین، با برخورد اندیشه مطرح در متون اوستایی با باورهای دیگر درباره اختیار و جبر الهی، نوعی توازن پدید آمد که در نامه تنسر (اواخر دوره ساسانی)، این انتخاب معتدلانه میان زروان‌باوری و اختیار مطلق و توازن موجود آشکارا آمده است:

با اطمینان خاطر بدان هر کسی دست از کار و کوشش بردارد و به بخت و سرنوشت معتقد باشد، از ارزش خود کاسته است و هر کسی به سعی و تلاش متکی باشد و

۱. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، فصل ۲۱.

۲. همان، فصل ۲۲.



نقش بخت و سرنوشت را انکار کند، ابله‌ی بیش نیست که بار خودپسندی در سرش افتاده است. انسان عاقل باید حد اعتدال بین تلاش و بخت را پیدا کند و فقط به یکی از آنها اکتفا ننماید.^۱

دانش‌مندان ساسانی پس از رویارویی با زروانیت و جبر مطلق نهفته در آن که اختیاری به آزادی اراده انسان در گزینش خیر و شر نمی‌داد، در پی تعریف و توضیح گونه‌ای از تأثیرات سرنوشت در زندگی انسان برآمدند. بر پایه تعریفی درباره سرنوشت، جهان مادی (getiy) با بخت و جهان مینوی (menoy) با عمل اداره شده است. این تعریف نشان می‌دهد که رفتارها در چارچوب کارهای مذهبی در مسئولیت انسانند و سرنوشت در مسائل دنیایی (مادی) تأثیر می‌گذارد و انسان در برابرش ناتوان است.^۲

با وجود این تفاسیر در درازنای دوران، اصول اعتقادی مذهب زرتشتی که در آن اختیار و آزادی اراده انسان آشکار بود، همچنان راهی جدا از تأثیرگذاری کامل جبر و تقدیر و چیرگی گسترده آنها در پیش گرفت. تا آن‌جا که امروز به‌درستی آنچه را رنگ و بوی جبر و قدر می‌دهد به تأثیر فرقه‌ها یا دیگر مذاهبی مربوط می‌دانند که به باورهای مزدیسنی راه یافت؛ چنان‌که گفته‌اند حتی اشاره به تأثیر سپهر و ستارگان که در برخی از متون پهلوی دیده می‌شود، از آیین زروان تأثیر پذیرفته است و با آموزه زرتشت درباره انسان فاعل مختار و سازنده سرنوشت خویش به هیچ روی سازگار نیست^۳ و اعتقاد به سرنوشت و فرمان‌های بی‌برگشت (عدول‌ناپذیر) زمان که گویی در دوره ساسانی پدید آمد و در مثل‌ها و کلمات قصار فارسی میانه نیز اندکی تأثیر گذارد، بی‌گمان در تصویر دوگانه جهان که به انسان آزادی گزینش می‌دهد، بی‌تأثیر و از این حوزه دور بوده است.^۴

نتیجه

آزادی انتخاب فرد در باورهای مزدیسنی بسیار برجسته است و اعتقاد به اختیار و آزادی انسان در گزینش خیر و شر، در کتاب دینی زرتشتیان از اصولی به شمار می‌رود که از

۱. نامه تنسر، تصحیح مجتبی مینوی، محمد اسماعیل رضوانی، ص ۹۴.

2. *Iranica*, vol.III,Ibid, S.Shaked, p.538.

۳. زرین کوب، همان، ص ۸۵.

۴. یار شاطر، همان، ص ۴۶۹.

راست‌دینان آن را پذیرفته‌اند، اما با فرارسیدن دوره ساسانی جامعه زرتشتی با اندیشه‌ها و باورهایی آمیخت که زروان‌باوری و جبرباوری در آنها موج می‌زد و از این‌رو، دگرگونی مهمی در باورهای اوستایی پدید آمد و کتاب‌هایی که در این دوره و دوران پس از آن نوشته شد، گونه‌ای از سردرگمی درباره پذیرش اصل اختیار مطلق یا باور به جبر و قدر الهی رخ نمود.

البته گرایش‌های قضا و قدری را که به متون دوره ساسانی و پس از آن راه یافته است، از باورهای مزدیسنی بر پایه اوستا (آزادی اختیار و گزینش انسان درباره نیکی یا بدی) باید جدا دانست و این با بررسی کتاب آسمانی مزدیسنان و کتیبه‌های بر جای مانده از دوران باستان که اندیشه مردمان آن روزگار و نگرش آنان را به چگونگی اصل اختیار در انسان بازمی‌تابد، به آسانی به دست می‌آید و بسیار آشکار و فهمیدنی است.



کتاب‌شناسی

۱. آذرگشسب، فیروز (۱۳۸۱)، *گات‌ها، سروده‌های زرتشت، بی‌جا، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر.*
۲. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۷۷)، *زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، بی‌جا، معین.*
۳. بهار، مهرداد (۱۳۸۱)، *پژوهشی در اساطیر ایران، بی‌جا، انتشارات آگاه.*
۴. بی‌نا (۱۳۷۹)، *مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، بی‌جا، نشر توس.*
۵. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۵)، *تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، بی‌جا، دانش‌گاه مشهد.*
۶. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰)، *اوستا، کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی، تهران، انتشارات مروارید.*
۷. دولت‌آبادی، هوشنگ (۱۳۷۹)، *جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر، تهران، نشر نی.*
۸. رجیبی، پرویز (۱۳۸۰)، *هزاره‌های گمشده، تهران، انتشارات توس.*
۹. زرن، آر.سی، *طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴.*
۱۰. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *نه شرقی، نه غربی انسانی، تهران، انتشارات امیرکبیر.*
۱۱. _____ (۱۳۸۰)، *تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.*
۱۲. کریستن سن، آرتور (۱۳۷۷)، *ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.*





۱۳. کلاوس، شیپمان (۱۳۸۴)، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، نشر فرزاد.
۱۴. مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۵۲)، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان* تهران، بی‌جا، بی‌نا.
۱۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴)، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. معین، مهدخت (۱۳۶۴)، *مجموعه مقالات دکتر محمد معین*، تهران، شرکت افست «سهامی عام».
۱۷. مکنزی، د. ن (۱۳۷۳)، *فرهنگ کوچک پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرائی، تهران، پژوهش‌گاه علوم انسانی.
۱۸. مینوی، مجتبی و رضوانی، محمداسماعیل (۱۳۵۴)، *نامه تنسربه گشسب*، بی‌جا، انتشارات خوارزمی.
۱۹. ویدن گرن، گئو (۱۳۷۷)، *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، بی‌جا، انتشارات آگاهان ایده.
۲۰. نیبرگ، هنریک ساموئل، *دین‌های ایران*، ترجمه ی سیف‌الدین نجم آبادی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ۱۳۸۲.
۲۱. هیلنز، جان (۱۳۷۹)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر آویشن.
۲۲. یارشاطر، احسان (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران دانش‌گاه کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.

23. Duschenne-Guillemain, *Lareligion de L'Iran ancient*, Paris: 1962.

24. Jackson. A.W, *Zoroastrian studies*, New York: 1928.

25. Nyberg, و Henrik samuel, "A *MANUAL OF PAHLAVI*, asatir-tehran; 2003.;1
26. Roland kent, *Old Persian*, New Haven: 1953.
27. S.SHAKED, Encyclopaedia Iranica.vol.III.
28. W.EILERS, Ecy clopaedia IRANICA. vol.III.
29. Zaehner. R.C, The down and twilight of zoroastrianism, London: 1975.

